

تأثیر زمان و مکان در قوانین

« ۹ »

بخش دوم تأثیر زمان در قوانین

مقدمه : غرض ما در این بحث بیان این مطلب است که آیا قوانین فعلی کشوری که تا حد امکان بسر حد کمال رسیده و خالی از عیب و نقص میباشد ممکن است نسبت بزمان های گذشته و یا آینده نیز از بهترین و کامل ترین قوانین محسوب گردند؟ .

بدیهی است این موضوع فقط از لحاظ تئوری ممکن است مورد بحث واقع شود، زیرا زمان چیزی نیست که در تحت اختیار وسلطه ما باشد و ما بتوانیم یا پیش بینی های صد درصد صحیح در آن قضاوت نمائیم، معدنک یا توجه یا فکر و نظریات و تجربه های مفید ممکن است بحقیقت اسر واقف گردیم و آثار و خصائص زمان های مختلف را درک نمائیم بنا براین بهتر است موضوع را بیشتر مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم :

زمان بخودی خود و فی حد ذاته چیزی نیست که در اجتماع ومظاهر آن تأثیری داشته باشد وتأثیر زمان در واقع همان تأثیر عوامل طبیعی یا فرهنگی است که در اجتماع پدید می آید و موجب اختلاف وتغییر مقررات ونظامات اجتماعی در زمان مختلف میگردد.

می توان گفت اختلاف و تغییر عوامل طبیعی نیز چندان مؤثر در تغییر قوانین ونظامات و مقررات اجتماعی نیستند و عوامل طبیعی ماهیت قوانین را تغییر نمیدهند.

مثلاً ممکن است در زمین بعلت علل وعوامل طبیعی از قبیل طقیان رودخانه ها، یا آتش فشانی ها، تغییراتی پدید آید و یا بوسیله عوامل مصنوعی تغییراتی بوجود آورند مثلاً قناتی را خشک و یا در نقاطی احداث قنات نمایند و یا بوسیله ایجاد سد مسیر رودهای بزرگ را تغییر دهند یا باتلاق هائی را خشک کنند، جزیره هائی در دریا ایجاد نمایند و یا بعلت جزرومد دریا تغییراتی در سواحل بوجود آید و مانند اینها، لیکن بطور کلی اینگونه تغییرات وتحولات طبیعی در ماهیت قوانین مؤثر نبوده و نمی توانند موجب تغییر نظامات و مقررات اصول کلی اجتماعی بشوند و تنها تأثیری که ممکن است داشته باشند تعدیل و تنقیح بعضی از قوانین است که باید در آنها اوضاع و احوال جدیدی ملحوظ گردد.

همچنین اختلاف آب و هوا یا اختلاف نباتات وحیوانات چندان تأثیری در قوانین ندارند.

مثلاً بطوریکه ملاحظه می نمائیم درجه حرارت زمین در بعضی از مناطق بعلت

تأثیر زمان و مکان در قوانین

کشت و زرع یا وجود جنگل‌ها و یا بعقل دیگری تغییر میکنند و ممکن است منطقه گرمسیری تبدیل بمنطقه معتدله و یا مناطق سردسیر بمنطق حاره تغییر یابند.

یا مثلاً انتقال نباتات از منطقه ای بمنطقه دیگر موجب تغییر کشاورزی و در نتیجه مستلزم تغییراتی در قوانین ممکن است بشود چنانکه در مورد انتقال بعضی از نباتات از آمریکا باروفا این امر تحقق یافته است.

باتمام این احوال اینگونه عوامل چنانکه گفته شد کافی از برای تغییرات بزرگ و وسیع حقوقی نخواهند بود و فقط از لحاظ تطبیق اوضاع و شرایط جدید محلی، ممکن است تغییراتی جزئی در قوانین موضوعه پدید آورند.

لیکن تغییر عوامل فرهنگی کاملاً در تغییر ماهیت مقررات و نظامات اجتماعی مؤثر میباشد و ملت‌هایی که بدرجه کمال از تمدن و مدنیت رسیده اند دیگر نمی توانند از قوانین ادوار گذشته استفاده کنند زیرا با پیشرفت تمدن و کمال مظاهر آن و پیشرفت و توسعه و کمال عوامل فرهنگی افکار و اندیشه های آنان روشن و روح آنان پرورش یافته و تکامل پیدا کرده است.

اینان با وصول باصول مدنیت و با رهایی از قید و بند عادات و رسوم جاهلیت و بربریت، بدرجاتی از کمال نائل گردیده اند و دیگر حاضر بقبول اوهام و خرافات ادوار گذشته نخواهند بود.

آن اعصار و از سنه ای که عادات تنها یک مشت اوهام و پندار بیجا و تمام افراد بایکدیگر دشمن بودند و هیچ یک از ملل با ملت دیگر ارتباط و تفاهم نداشته و همه دور از هم و بی‌خبر از هم میزیسته اند، گذرانده و پشت سر انداخته اند و دیگر امروز نمیتوانند باداب و رسوم گذشته برگردند، بنا براین بهترین و کاملترین قوانین قدیم که مورد ستایش عصر خود بوده امروز نمی تواند نمونه کمال باشد.

وقتی امروز ما قوانین قدیم مخصوصاً قوانین هندیان را مطالعه میکنیم در آن حشو و زواید و خرافات بسیاری می بینیم. مسائل و مطالبی که مورد احتیاج مردم باشد و بتواند منافع عمومی را تأمین کند کمتر میتوان در آن یافت و بعکس مطالب و مباحث غیر مفید و زاید و مهمل در آن بسیار وجود دارد که بهیچوجه قابل اعتناء و توجه نمیتواند باشد و بالجمله امروز هیچ خردمندی حاضر نخواهد بود که در تحت لواء چنین قانونی زندگی کند و بحقیقت میتوان گفت نادان ترین قانون گزاران امروزی می توانند قوانین بهتر و کاملتر از قوانین «نوما» و امثال او وضع نمایند.

نکته قابل توجه این است که همین قوانین که امروز در نظر ما بی‌معنی و غیر مفید مینماید در عصر خود برای مردم آن عصر مفید و کامل و با طرز تفکر و فرهنگ آنان متناسب بوده است و مردم قوانین بهتر و کاملتر از آن را نمیتوانستند بپذیرند و بکار بندند بطوریکه فرضاً اگر شخص روشن بین و متفکری هم در میان آنها پیدا میشد و قوانین بهتری وضع میکرد از لحاظ عدم تناسب با طرز تفکر و تربیت و فرهنگ آنها، قابل

تأثیر زمان و مکان در قوانین

استفاده نمی‌بود و روی این اصل میتوان گفت قانون‌گزاران مجبور بوده‌اند رعایت افکار و تخیلات و آداب و رسوم ملت‌های خود را در نظر بگیرند و با توجه بان قانون وضع کنند. پس باید گفت بهترین و کاملترین قوانین امروز، ممکن نبود در گذشته هم بهترین و کاملترین قوانین محسوب گردند.

قسمت اول، نظری بگذشته

آیا بهترین قانون زمان گذشته ممکن است امروز هم از بهترین قوانین بشمار آید؟ باین پرسش دو دسته پاسخ مثبت میدهند و معتقدند که قوانین کامل زمانهای گذشته امروز هم کامل و نافع بوده و هیچ احتیاجی به تعدیل و اصلاح ندارند. دسته اول کسانی هستند که بعلت کاهلی و گوشه‌گیری و یا بواسطه بیم و ترس از تحول و یا بجهت پست دیگری طرفدار این عقیده بوده و حرکت و فعالیت و تحول و تغییر را مخالف آسایش و خوشی خود میدانند و بهمین جهت هرگاه قانون مفیدتر و کاملتری بانان عرضه شود شدیداً بان اعتراض خواهند کرد، و برای انجام مقصود خود اذهان عمومی را نسبت بکمال و نفع آن قانون مشوب ساخته و واضح آنرا مخالف نظام اجتماع و آسایش ملت معرفی خواهند کرد.

اگر بدلائل این دسته توجه شود جزیک مشت الفاظ متناقض و بی‌سر و ته چیز دیگری نخواهد بود که میخواهند بدینوسیله سست و بی پایه جلو تغییرات و تحولات را بگیرند!

این نخستین بار نیست که سوفسطائیان کهنه پرست خواسته‌اند با سفسطه برافکار و روحیات مردم تسلط پیدا نمایند و عقاید خود را به نیرنگ الفاظ رواج دهند، لیکن هر قدر بازار تظاهر آنها گرم باشد باز هم در میان مردم عده ای وجود دارند که صاحب نظر و متفکرند و میتوانند حقایق را از اباطیل و سفسطه تمیز دهند.

بهترین دلیل برای رد عقیده اینان این است که استدلال آنها را بخود آنها برگردانیم و قوانین پیش از زمان قوانین آنها را بقوانین آنان ترجیح دهیم و بدینوسیله سستی گفتار آنها را اثبات کرده و افکار را از اشتباه بیرون آوریم.

دسته دوم اشخاص هستند که از عادات بی پایه و سست مایه خود که گاه گاهی هم در امر قانون‌گزاری دخالت کرده پیروی نموده و در اینگونه موارد از آن دفاع میکنند، این دسته قوانین عادی خود را ثابت و لاین تغییر و کامل میدانند و حاضر نیستند بپذیرند که ممکن است قانونی کاملتر از قوانین آنها هم وجود داشته باشد.

هرگاه یک نفر بیگانه وارد کشور انگلستان شود و چند سالی در آن کشور توقف نماید در صورتیکه خردمند و روشن بین باشد، مسلماً شیفته حکومت و مقررات آن کشور خواهد شد و از آزادی فردی و اجتماعی و پیشرفت صنایع و علوم آن تعجب خواهد کرد و بدون تردید تصدیق خواهد نمود که قوانین موضوعه آن کشور کامل‌تر و نافع‌تر از قوانین عادی او میباشد که آنرا ثابت می‌پندارد.

تأثیر زمان و مکان در قوانین

لیکن اگر فرض کنیم که همین شخص از اوهام و خرافات دوره کودکی و تربیت خانوادگی دست نکشیده باشد خواهیم دید که با ملاحظه قوانین مفید و اوضاع اجتماعی کامل کشور انگلستان باز هم حاضر نیست تصدیق کند که آن قوانین از قوانین عادی او کاملتر و مفیدتر میباشند.

و هرگز راضی بانقادهای قوانین عادی خویش نخواهد شد بلکه سعی خواهد کرد راهی پیدا کند و از تنقید قوانین خود فرار نماید و هر گاه حیثاً نواقص آشکار آن را نتواند انکار کند آنرا معلول جهل و نادانی ملت پنداشته و خواهد گفت که آن قوانین هر چند بصورت ظاهر ناقص بنماید در باطن کامل و برای نجات و آسایش مردم مفید و نافع میباشد. عبارات دیگر خواهد گفت قوانین عادی ممکن است از نظر علمی قابل انتقاد بنظر برسد ولی از لحاظ عملی بهترین قوانین میباشند.

اینگونه دلایل مخصوص کسانی است که بظاهر الفاظ و عبارات اکتفا نموده و بحقیقت و واقعیت نمیتوانند توجه کنند و هر گاه بنظر تحقیق و تدبیر بنگرند و دلایل خود را با قضایا و مسائل واقعی منطبق سازند قطعاً تصدیق خواهند کرد آنچه که آنان در ذهن خویش حقیقت میندازند خیالی بیش نیست.

فرض که ملت در دریای جهل غوطه ور باشد آیا این امر مستلزم این است که خود قانون محتوی بزرگترین جرائم باشد آیا چه فایده ای برای آن قانون میتوان تصور نمود که برای جرائم خیالی که شاید هیچگاه وجود خارجی پیدا نکند شدیدترین مجازات را پیش بینی کرده ولی نسبت باصول و مبانی حقوقی توجیهی نکرده است چگونه قانون گزار میتواند حاضر شود که اختیارات و حقوق ملتی را محدود نموده و او را مجبور باطاعت کورکورانه از مقررات خشک بنماید؟ او را بجهل و عقب ماندگی و بندگی سیاسی محکوم سازد مردم را از ترقی و تعالی باز دارد و جلو تغییر و تکامل را مسدود کند و تعدیل یا تغییر و اصلاح قانون ناقص خویش را جرم بزرگ و غیر قابل بخشایش معرفی نماید؟ چرا قانون گزار نباید بآینده مردم و پیشرفت تمدن و فرهنگ آنها توجیهی بکند؟ و در تعدیل و تنقیح قوانین و تخفیف و معافیت مجازاتها راهی باز نگذارد؟ آیا لازمه جهل و توحش ملت این است که او را در ارتکاب کارهایی که طبعاً و ذاتاً جرم نیست مجازات بنمایند. آیا نادانی ملت مجوز این است که او را ب مجازاتهایی محکوم کنند که خود او اختیاری در تعیین نوع و مقدار آن نداشته است؟ آیا جهالت ملت مستلزم این است که حقوق و تکالیف و اختیارات او معلوم و معین نباشد آیا میتوان بعذر جهالت ملت قوانین مدنی او را مانند قوانین جزائی وی ناقص و درهم و برهم گذاشت؟

(۱) این اعتراضات و انتقادات البته نسبت بدین اسلام نیست قوانین و مقررات اجتماعی و سیاسی و مدنی اسلام بقدری روشن، صریح و کامل است که بهیچوجه با دیده انصاف نمیتوان از آن خورده گرفت، اصول کامل حقوقی و مبانی حکومت اسلامی بر هیچ متفکر و روشن بینی پوشیده نیست چنانکه خود «بنام» در موارد عدیده کتاب خود بان اعتراف کرده و آنرا ستوده است. «مترجم»